



بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد المصطفى و آله الأطيبين و صحبه المنتجبين و من تبعهم باحسان الى يوم الدين.

به شما میهمانان عزیز خوشامد میگویم و از خداوند عزیز و رحیم میخواهم که به این تلاش جمعی برکت دهد و آن را گام مؤثری در جهت بهروزی مسلمانان سازد. «اِنَّه سمیع مجیب».

موضوع «بیداری اسلامی» که شما در این اجلاس به آن خواهید پرداخت، امروزه در صدر فهرست مسائل جهان اسلام و امت اسلامی است؛ پدیده‌ی شگرفی است که اگر باذن الله سالم بماند و ادامه یابد، قادر خواهد بود سربرآوردن تمدن اسلامی را در چشم‌اندازی نه چندان دوردست، برای امت اسلامی و آنگاه برای جهان بشریت رقم زند.

آنچه امروز در برابر چشم ما است و هیچ انسان مطلع و هوشمندی نمیتواند آن را انکار کند، آن است که اکنون اسلام از حاشیه‌ی معادلات اجتماعی و سیاسی جهان خارج شده و در مرکز عناصر تعیین‌کننده‌ی حوادث عالم، جایگاهی برجسته و نمایان یافته است و نگاه تازه‌ای را در عرصه‌ی زندگی و سیاست و حکومت و تحولات اجتماعی عرضه میکند؛ و این در دنیای کنونی که پس از شکست کمونیزم و لیبرالیزم، دچار خلأ عمیق فکری و نظری است، پدیده‌ای مهم و پرمعنی به شمار میرود. این نخستین اثری است که حوادث سیاسی و انقلابی در شمال آفریقا و منطقه‌ی عربی، در مقیاس جهانی بر جای گذاشته است، و خود مبشر حقایق بزرگتری است که در آینده اتفاق خواهد افتاد.

بیداری اسلامی که سخنگویان جبهه‌ی استکبار و ارتجاع حتی از به زبان آوردن نام آن نیز پرهیز میکنند و میترسند، حقیقتی است که اکنون تقریباً در سراسر دنیای اسلام میتوان نشانه‌های آن را دید. بارزترین نشانه‌ی آن، اشتیاق افکار عمومی و بویژه در قشرهای جوان، به احیاء مجد و عظمت اسلام و آگاه شدن آنان از ماهیت نظام سلطه‌ی بین‌المللی و آشکار شدن چهره‌ی وقیح و ستمگر و مستکبر دولتها و کانونهائی است که بیش از دویست سال شرق اسلامی و غیراسلامی را در زیر پنجه‌های خونین خود فشرده و با نقاب تمدن و فرهنگ، هستی ملتها را دستخوش قدرت‌طلبی بیرحمانه و تجاوزگرانه‌ی خود کرده‌اند.

ابعاد این بیداری مبارک بسی گسترده و دارای امتدادی رمزگونه است؛ ولی آنچه از دستاوردهای نقد آن در چند کشور شمال آفریقا دیده شد، میتواند دلها را به نتایج بزرگ و شگرف آینده به اطمینان برساند. همواره تحقق معجزگون وعده‌های الهی، نشانه‌ی امیدبخشی است که تحقق وعده‌های بزرگتر را نوید میدهد. حکایت قرآن از دو وعده‌ای که خداوند به مادر موسی داد، نمونه‌ای از این تاکتیک ربوبی است.

در آن هنگامه‌ی دشوار که فرمان به آب افکندن صندوق حامل نوزاد داده شد، خطاب الهی وعده فرمود که: «اِنَّ رَادَّوَه الیک و جاعلوه من المرسلین». (1) تحقق وعده‌ی اول که وعده‌ی کوچکتر و مایه‌ی دلخوشی مادر بود، نشانه‌ی تحقق وعده‌ی رسالت شد، که بسی بزرگتر و البته مستلزم رنج و مجاهدت و صبر بلندمدت بود: «فرددناه الی امّه کی تقرّ عینها و لا تحزن و لتعلم انّ وعد الله حق». (2) این وعده‌ی حق، همان رسالت بزرگ است که پس از چند سال تحقق یافت و مسیر تاریخ را تغییر داد.

نمونه‌ی دیگر، یادآوری قدرت فائقه‌ی الهی در سرکوب مهاجمان به بیت شریف است، که خداوند به وسیله‌ی پیامبر اعظم، برای تشویق مخاطبان، به امتثال امر: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت» (3) به کار میبرد و میفرماید: «ألم يجعل کیدهم فی تضلیل». (4)

یا برای تقویت روحی پیامبر محبوبش و باور وعده‌ی: «ما ودّعک ربّک و ما ّقلی»، (5) از یادآوری نعمت معجزگون: «ألم یجدک یتیمًا فأوی. و وجدک ضالًا فهدی» بهره میگیرد. و چنین نمونه‌هائی در قرآن بسیار است.

آن روز که اسلام در ایران پیروز شد و توانست دژ آمریکا و صهیونیسم را در یکی از حساسترین کشورهای این منطقه‌ی بسیار حساس فتح کند، اهل عبرت و حکمت دانستند که اگر صبر و بصیرت را به کار گیرند، فتوحات دیگر پی‌درپی



فرا خواهد رسید؛ و فرا رسید.

واقعیت‌های درخشان در جمهوری اسلامی که دشمنان ما بدان اعتراف میکنند، همه در سایه‌ی اعتماد به وعده‌ی الهی و صبر و مقاومت و استمداد از خداوند به دست آمده است. مردم ما همواره در برابر وسوسه‌ی ضعفائی که در مقاطع اضطراب‌انگیز، ندای: «اِنا لمدركون» (6) سر میدادند، نهیب زده‌اند که: «کلا انّ معی ربّی سیهدین». (7)

امروز این تجربه‌ای گرانبهاء در دسترس ملت‌هائی است که در برابر استکبار و استبداد قد علم کرده و توانسته‌اند حکومت‌های فاسد و گوش‌به‌فرمان و وابسته به آمریکا را سرنگون ساخته یا متزلزل کنند.

ایستادگی و صبر و بصر و اعتماد به وعده‌ی: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز» (8) خواهد توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله‌ی تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند.

اکنون در این جلسه‌ی مهم که جمعی از علمای امت از کشورهای و مذاهب گوناگون اسلامی در آن حضور یافته‌اند، شایسته میدانم به بیان چند نکته‌ی لازم در مسائل بیداری اسلامی پردازم:

اولین مطلب آن است که نخستین امواج بیداری در کشورهای این منطقه که همزمان با آغاز ورود پیشقراول‌های استعمار آغاز شد، غالباً به وسیله‌ی علمای دین و مصلحان دینی پدید آمد. نام رهبران و شخصیت‌های برجسته چون سیدجمال‌الدین و محمد عبده و میرزای شیرازی و آخوند خراسانی و محمود الحسن و محمدعلی و شیخ فضل‌الله و حاج آقا نورالله و ابوالاعلی مودودی و دهها روحانی معروف بزرگ و مجاهد و متنفذ از کشورهای ایران و مصر و هند و عراق در صفحات تاریخ برای همیشه ثبت و ضبط است.

در دوران معاصر هم نام درخشان «امام خمینی» عظیم چون ستاره‌ی پرفروغی بر تارک انقلاب اسلامی ایران میدرخشد. در این میان، صدها عالم معروف و هزاران عالم غیرمعروف نیز، امروز و دیروز، نقش‌آفرین حوادث اصلاحی بزرگ و کوچک در کشورهای گوناگون بوده‌اند. فهرست مصلحان دینی از قشرهای غیرروحانی همچون حسن‌البناء و اقبال لاهوری نیز بلند و اعجاب‌انگیز است.

روحانیان و رجال دین‌شناس کمابیش در همه جا مرجع فکری و سنگ صبور روحی مردم بوده‌اند و هر جا که در هنگامه‌ی تحولات بزرگ، در نقش هدایتگر و پیشرو ظاهر شده و در پیشاپیش صفوف مردم در مواجهه با خطرات حرکت کرده‌اند، پیوند فکری میان آنان و مردم افزایش یافته و انگشت اشاره‌ی آنان در نشان دادن راه به مردم، اثرگذارتر بوده است. این به همان اندازه که برای نهضت بیداری اسلامی دارای سود و برکت است، برای دشمنان امت و کینه‌ورزان با اسلام و مخالفان حاکمیت ارزشهای اسلامی، دغدغه‌آفرین و نامطلوب است و سعی میکنند این مرجعیت فکری را از پایگاه‌های دینی سلب کرده و قطب‌های جدیدی برای آن بتراشند؛ که به تجربه دریافته‌اند که با آنان میتوان بر سر اصول و ارزشهای ملی براحتی معامله کرد! چیزی که در مورد عالمان باتقوا و رجال دینی متعدّد هرگز اتفاق نخواهد افتاد.

این، وظیفه‌ی عالمان دین را سنگین‌تر میکند. آنها باید با هوشیاری و دقت فراوان، و با شناخت شیوه‌ها و ترفندهای فریبنده‌ی دشمن، راه نفوذ را بکلی ببندند و فریب دشمن را ناکام کنند. نشستن بر سفره‌ی رنگین متاع دنیا، از بزرگترین آفتها است. آلوده شدن به صله و احسان صاحبان زر و زور و نمک‌گیر شدن در برابر طاغوت‌های شهوت و قدرت، خطرناک‌ترین عامل جدائی از مردم و از دست دادن اعتماد و صمیمیت آنها است. منیّت و قدرت‌طلبی که سست‌عنصران را به گرایش به سوی قطب‌های قدرت فرا میخواند، بستر آلودگی به فساد و انحراف است. این آیه‌ی قرآن را همواره باید در گوش داشته باشند که: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یزیدون علواً فی الأرض و لا فسادا و العاقبة للمتقین». (9)

امروز در دوران حرکت‌های امیدبخش بیداری اسلامی، گاه صحنه‌هائی دیده میشود که نمایشگر تلاش عملی آمریکا و صهیونیسم برای تراشیدن مرجعیت‌های فکری نامطمئن از یک سو، و تلاش قارون‌های شهوتران برای کشاندن اهل دین و تقوا بر سر بساط مسموم و آلوده‌ی خود، از سوی دیگر است. علمای دین و رجال دیندار و دین‌مدار، باید بشدت مراقب و دقیق باشند.

دومین نکته، لزوم ترسیم هدف بلندمدت برای بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان است؛ نقطه‌ی متعالی و



والائی که بیداری ملتها را باید سمت و سو دهد و آنان را به آن نقطه برساند. با شناسائی این نقطه است که میتوان نقشه‌ی راه را ترسیم کرد و هدفهای میانی و نزدیک را در آن مشخص نمود.

این هدف نهائی نمیتواند چیزی کمتر از «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» باشد. امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملتها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه‌ی ظرفیتهای مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگوئی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، میتوان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.

تجربه نشان داده است که اینها همه، کارهای ممکن و در دسترس توانائیهای جوامع ما است. نباید با نگاه شتابزده یا بدبینانه به این چشم‌انداز نگریم. بدبینی به توانائیهای خود، کفران نعمت الهی است؛ و غفلت از امداد الهی و کمک سنتهای آفرینش، فرو لغزیدن به ورطه‌ی: «الظالمین بالله ظنّ السوء» (10) است. ما میتوانیم حلقه‌ی انحصارات علمی و اقتصادی و سیاسی قدرتهای سلطه‌گر را بشکنیم و امت اسلامی را پیشرو احقاق حق اکثریت ملت‌های جهان که اینک مقهور اقلیت مستکبرند، باشیم.

تمدن اسلامی میتواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه‌ی رهائی از جهان بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی غربند، باشد.

مطلب سوم آن است که در نهضت‌های بیداری اسلامی باید تجربه‌ی تلخ و دهشتناک تبعیت از غرب در سیاست و اخلاق و رفتار و سبک زندگی، مورد توجه دائم باشد. کشورهای مسلمان در بیش از یک قرن تبعیت از فرهنگ و سیاست دولتهای مستکبر، به آفات مهلکی همچون وابستگی و ذلت سیاسی، فلاکت و فقر اقتصادی، سقوط فضیلت و اخلاق، عقب‌ماندگی خجلت‌آور علمی، دچار شدند؛ و این در حالی بود که امت اسلامی از سابقه‌ای افتخار‌انگیز در همه‌ی این عرصه‌ها برخوردار بود.

این سخن را نباید به معنی دشمنی با غرب دانست. ما با هیچ گروهی از انسانها به خاطر تمایز جغرافیائی، دشمنی نداریم. ما از علی (علیه‌السلام) آموخته‌ایم که در باره‌ی انسانها فرمود: «أما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق». (11) ادعاینامه‌ی ما، علیه ظلم و استکبار، و تحکم و تجاوز، و فساد و انحطاط اخلاقی و عملی است که از سوی قدرتهای استعماری و استکباری بر ملت‌های ما وارد شده است. هم‌اکنون نیز تحکرها و دخالتها و زورگوئیهای آمریکا و برخی دنباله‌روانش در منطقه را در کشورهایی که نسیم بیداری در آنها به طوفان قیام و انقلاب بدل شده است، مشاهده میکنیم.

وعده‌ها و وعیده‌های آنان نباید در تصمیمها و اقدامهای نخبگان سیاسی و در حرکت عظیم مردمی اثر بگذارد. در اینجا نیز باید از تجربه‌ها درس بیاموزیم. آنها که در طول سالیان به وعده‌های آمریکا دل خوش کرده و رکون به ظالم را مبنای مشی و سیاست خود ساختند، نتوانستند گرهی از کار ملت خود بکشایند، یا ستمی را از خود یا دیگران برطرف کنند. آنها با تسلیم در برابر آمریکا نتوانستند از ویرانی حتی یک خانه‌ی فلسطینی در سرزمینی که متعلق به فلسطینیان است، جلوگیری کنند. سیاستمداران و نخبگانی که فریفته‌ی تطمیع یا مرعوب تهدید جبهه‌ی استکبار شوند و فرصت بزرگ بیداری اسلامی را از دست دهند، باید از این تهدید الهی بیمناک باشند که فرمود: «ألم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار. جهنم یصلونها و بئس القرار». (12) نکته‌ی چهارم آن است که امروز یکی از خطرناک‌ترین چیزهایی که نهضت بیداری اسلامی را تهدید میکند،



اختلاف افکنی و تبدیل این نهضتها به معارضه‌های خونین فرقه‌ای و مذهبی و قومی و ملی است. این توطئه هم‌اکنون از سوی سرویسهای جاسوسی غرب و صهیونیسم، با کمک دلارهای نفتی و سیاستمداران خودفروخته، از شرق آسیا تا شمال آفریقا و بویژه در منطقه‌ی عربی، با جد و اهتمام دنبال میشود و پولی که میتوانست در خدمت بهروزی خلق خدا باشد، خرج تهدید و تکفیر و ترور و بمبگذاری و ریختن خون مسلمانان و برافروختن آتش کینه‌های درازمدت میگردد. آنها که قدرت یکپارچه‌ی اسلامی را مانع هدفهای خبیث خود میدانند، دامن زدن به اختلافها در درون امت اسلامی را آسانترین راه برای مقصود شیطانی خود یافته‌اند و تفاوت‌های نظری در فقه و کلام و تاریخ و حدیث را - که طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است - دستاویز تکفیر و خونریزی و فتنه و فساد ساخته‌اند.

نگاه هوشمندانه به صحنه‌ی درگیریهای داخلی، دست دشمن را در پس این فاجعه‌ها بروشنی نشان میدهد. این دست غدار، بی‌شک از جهلها و عصبیتها و سطحی‌نگری‌ها در میان جوامع ما بهره‌برداری میکند و بر روی آتش، بنزین میریزد. وظیفه‌ی مصلحان و نخبگان دینی و سیاسی در این ماجرا بسیار سنگین است.

اکنون لیبی به گونه‌ای، مصر و تونس به گونه‌ای، سوریه به گونه‌ای، پاکستان به گونه‌ای، و عراق و لبنان به گونه‌ای درگیر یا در معرض این شعله‌های خطرناکند. باید بشدت مراقب و در پی علاج بود. ساده‌اندیشی است که این همه را به عوامل و انگیزه‌های عقیدتی و قومی نسبت دهیم. تبلیغات غرب و رسانه‌های منطقه‌ای وابسته و مزدور، جنگ ویرانگر در سوریه را نزاع شیعه و سنی وانمود میکنند و حاشیه‌ی امنی برای صهیونیستها و دشمنان مقاومت در سوریه و لبنان پدید می‌آورد. این در حالی است که دو طرف نزاع در سوریه، نه سنی و شیعه، بلکه طرفداران مقاومت ضد صهیونیستی و مخالفان آنند. نه دولت سوریه یک دولت شیعی، و نه معارضه‌ی سکولار و ضد اسلام آن یک گروه سنی‌اند. تنها هنر گردانندگان این سناریوی فاجعه‌آمیز آن است که توانسته‌اند از احساسات مذهبی ساده‌اندیشان در این آتش افروزی مهلك استفاده کنند. نگاه به صحنه و دست‌اندرکاران سطوح مختلف آن، میتواند مسئله را برای هر انسان منصفی روشن کند.

این موج تبلیغات در مورد بحرین نیز به گونه‌ای دیگر به دروغ و فریب سرگرم است. در بحرین، اکثریتی مظلوم که سالهای متمادی است از حق رأی و دیگر حقوق اساسی يك ملت، محرومند، به مطالبه‌ی حق خود برخاسته‌اند. آیا چون این اکثریت مظلوم شیعه‌اند و حکومت جبار سکولار، متظاهر به سنی‌گری است، باید این را نزاع شیعه و سنی دانست؟ استعمارگران اروپائی و آمریکائی و همپایاله‌های آنان در منطقه البته میخواهند چنین وانمود کنند، ولی آیا این حقیقت است؟

اینها است که علمای دین و مصلحان منصف را به تأمل و دقت و احساس مسئولیت فرا میخواند و شناختن هدفهای دشمنان در عمده کردن اختلافات مذهبی و قومی و حزبی را بر همه فرض میسازد.

نکته‌ی پنجم آن است که درستی مسیر نهضت‌های بیداری اسلامی را از جمله باید در موضعگیری آنان در قبال مسئله‌ی فلسطین جستجو کرد. از 60 سال پیش تاکنون داغی بزرگتر از غصب کشور فلسطین بر دل امت اسلامی نهاده نشده است. فاجعه‌ی فلسطین از روز اول تاکنون، ترکیبی از کشتار و ترور و ویرانگری و غصب و تعرض به مقدسات اسلامی بوده است. وجوب ایستادگی و مبارزه در برابر این دشمن حربی و غاصب، مورد اتفاق همه‌ی مذاهب اسلامی و محلّ اجماع همه‌ی جریان‌های صادق و سالم ملی بوده است. هر جریانی در کشورهای اسلامی که این وظیفه‌ی دینی و ملی را به ملاحظه‌ی خواست تحکم‌آمیز آمریکا یا به بهانه‌ی توجیه‌های غیرمنطقی، به دست فراموشی بسپارد، نباید انتظار داشته باشد که به چشم وفاداری به اسلام یا صداقت در ادعای میهن‌دوستی به او نگریسته شود. این يك محك است. هر کس شعار آزادی قدس شریف و نجات ملت فلسطین و سرزمین فلسطین را نپذیرد یا به حاشیه‌ی برد و به جبهه‌ی مقاومت پشت کند، متهم است. امت اسلامی باید در همه جا و همه وقت، این معیار و شاخص نمایان و اساسی را در مدنظر داشته باشد.

میهمانان عزیز! برادران و خواهران!

کید دشمن را هرگز از نظر دور مدارید. غفلت ما برای دشمنان ما فرصت‌آفرین است. درس علی (علیه‌السلام) به ما این است که: «من نام لم ینم عنه». (13) تجربه‌ی ما در جمهوری اسلامی در این زمینه نیز عبرت‌آموز است. با



پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولتهای مستکبر غربی و آمریکا که مدتهای مدید پیش از آن، طاغوتهای ایرانی را در مشت خود گرفته و سرنوشت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورمان را رقم میزدند و نیروی پر قدرت ایمان اسلامی در درون جامعه را دست کم گرفته و از توان بسیج و هدایت اسلام و قرآن بی خبر مانده بودند، ناگهان به غفلت خود پی بردند و دستگاههای حاکمیتی و سرویسهای اطلاعاتی و اتاقهای فرمان آنان به کار افتادند تا شکست فاحش خود را جبران کنند.

انواع توطئهها و ترفندها را در این سی و چند سال از آنان دیده ایم. چیزی که مکر آنان را نقش بر آب کرده است، در اصل دو عامل اساسی است: ایستادگی بر سر اصول اسلامی، و حضور مردم در صحنه. این دو عامل در همه جا کلید فتح و فرج است. عامل اول به وسیلهی ایمان صادقانه به وعدهی الهی، و عامل دوم به برکت تلاش مخلصانه و تبیین صادقانه تضمین میشود. ملتی که صدق و صمیمیت پیشوایان را باور کند، صحنه را از حضور پر برکت خود رونق میبخشد؛ و هر جا که ملت با عزم راسخ در صحنه بماند، هیچ قدرتی توان شکست دادن آن را نخواهد داشت. این تجربهی موفق برای همهی ملت‌هایی است که با حضور خود بیداری اسلامی را رقم زدند. از خداوند متعال هدایت و دستگیری و کمک و رحمتش را برای شما و همهی ملت‌های مسلمان مسئلت میکنم. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- (1) قصص: 7
- (2) قصص: 13
- (3) قریش: 3
- (4) فیل: 2
- (5) ضحی: 3
- (6) شعراء: 61
- (7) شعراء: 62
- (8) حج: 40
- (9) قصص: 83
- (10) فتح: 6
- (11) نهج البلاغه، نامه ی 53
- (12) ابراهیم: 28 و 29
- (13) نهج البلاغه، نامه ی 62